

«سیمای زن در شعر شاعران زن لرستانی:

نسرین جافری، خاطره حجازی، بنفشه حجازی، ری را عباسی، رویازرین، آفرین پنهانی»

نویسندگان:

طاهره صادقی تحصیلی\*

علی حیدری\*\*

فاطمه عاله پور\*\*\*

چکیده:

این مقاله با بررسی سیمای زن در اشعار شاعران زن لرستانی از جمله: آفرین پنهانی، خاطره حجازی، بنفشه حجازی، رویا زرین، ری را عباسی و نسرین جافری سعی در پاسخ به این پرسش دارد که سیمای زن در اشعار این شاعران به چه صورتی توصیف و بازنمایی شده است و دغدغه‌های فکری و اجتماعی و هم‌چنین آمال و مطالبات آن‌ها در رابطه با زن و نقش او در جامعه و خانواده چگونه بیان شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که شاعران زن لرستانی به مقوله‌های متعددی در خصوص جایگاه زنان، توجه کرده‌اند از جمله: ستایش مادر و نقش ارزنده او در تربیت فرزند، تقدیر از شأن و منزلت زن در جایگاه همسر، توجه به فعالیت‌های زنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، سنت‌ستیزی، تلاش برای خودباوری و نقد جامعه مردسالار، خواستار جهانی سرشار از صلح و آشتی به جای جنگ و آشوب، اهمیت دادن به نقش زنان خانه‌دار، مبارزه با سنت‌ها و باورهای نادرست...

واژه‌های کلیدی: سیمای زن، شاعران زن، لرستان

---

\*استادیار دانشگاه لرستان

\*\*استادیار دانشگاه لرستان

\*\*\*کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## پیشینه موضوع :

در مورد جایگاه زن در ادبیات کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است؛ اما در رابطه با موضوع این مقاله که در آن سعی می‌شود به بررسی سیمای زن در اشعار شاعران زن لرستانی از جمله: نسرين جافری، آفرین پنهانی، خاطره حجازی، بنفشه حجازی، ری را عباسی و رؤیا زرین پرداخته شود، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

## مقدمه:

ادبیات هر جامعه بیانگر مشخصه‌هایی از فرهنگ، سنت‌ها، آداب، دغدغه‌ها و نیازهای اجتماعی آن جامعه است. در واقع ما با شناخت ادبیات هر سرزمین از درون و بطن جامعه آگاهی پیدا می‌کنیم و در ضمن آن می‌توانیم به بسیاری از فرهنگ‌ها، تاریخ، و دنیای آرمانی مردمان هر سرزمین پی ببریم. در این بین زنان در جایگاه شاعر درک وسیعی از جهان سرایش دارند؛ آنان با نگاه حساس خویش جهانی را با دو سوی عشق و سیاست، انتظار و اعتراض، مرگ و زندگی و ارزش‌های ایدئولوژیک به تصویر می‌کشند و از نیازها و نگرانی‌های زنان جامعه خود پرده برمی‌دارند. سیمایی که از زن در شعر این زنان جلوه می‌کند به ما نشان می‌دهد که زن در چه سطحی از بیداری فرهنگی و اجتماعی برخوردار است و با توجه به اندوه و سکوت زنانه‌ای که در پس اشعار این زنان وجود دارد؛ می‌توانیم انتظارات یک زن را از جامعه درک کنیم. در واقع ما با تحلیل و تعبیر نوشته‌های یک شاعر می‌توانیم به احوال روحی او پی ببریم. شاعر مانند کسی است که خواب می‌بیند؛ جهانی خیالی در خاطر خود مجسم می‌کند؛ آرزوها و خواهش‌های نهانی خود را بروز می‌دهد و دلیل برآورده نشدن آرزوها و خواهش‌های خود را حکایت می‌کند و چون نمی‌تواند از احساسات خود به صورت صریح سخن گوید به علائم و نشانه‌های ادبی متوسل می‌شود. در این پژوهش به بررسی سیمای زن در اشعار شاعرانی چون: «نسرين جافری»، «خاطره حجازی»، «بنفشه حجازی»، «ری را عباسی»، «آفرین پنهانی» و «رؤیا زرین» پرداخته‌ایم تا ببینیم این شاعران زن لرستانی، سیمایی که از زن در اشعارشان ارائه می‌دهند و همچنین مهمترین مسائل و مباحثی که مربوط به زن می‌باشد را چگونه مطرح کرده‌اند و گذشته از آن دغدغه‌های فکری، آمال و آرزوهای خود و زنان را چگونه به تصویر کشیده‌اند.

## تبعیض بین دختر و پسر:

در طول زمان قوانین و آدابی در جامعه وضع می‌شود که ساخته ذهن بشر و ارتباطات آن جامعه است. این قوانین که در گذر زمان به صورت باید‌ها و نبایدها در مورد انسانها اعمال می‌شود بیشتر تحت تاثیر

عرف و سنت‌های جامعه پایدار می‌ماند. از آنجا که مبحث مورد نظر ما زنان و تبعیض جنسی می‌باشد به قوانینی می‌پردازیم که باعث بسیاری تبعیض‌ها در مورد جنس زن می‌باشد و بیشتر این قوانین از همان آغاز تولد در مورد دختران اعمال می‌شود. در میان همه جوامع چه در غرب و شرق همواره بهترین وضعیت برای زنان و دختران پرداختن به امور داخلی خانه و تربیت فرزندان و... بوده است. رویا زرین با بیانی ساده به نقد این قوانین می‌پردازد:

دختر که نمی‌خندد/ دوچرخه؟ نه جانم. (زمین به اوراد عاشقانه محتاج است: 1381، 127)

باید ها و نبایدها در تربیت فرزند دختر در همان کودکی آغاز می‌شود و در پرورش و تربیت او تاثیر به سزایی دارد. طبق بسیاری از آئین‌ها و فرهنگ‌ها دختران به صورتی باید تربیت شوند که برای نقش همسری و مادری آماده شوند. اگر دختری بخواهد بر خلاف ارزش‌ها و اصولی که برای او ترتیب یافته اند عمل کند به جنگ ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اش رفته است و باعث از دست دادن جایگاه اجتماعی خود در جامعه می‌شود «دختران برای دنیایی تربیت می‌شوند که ازدواج و بچه داری و خانه داری را هدف اصلی می‌داند. در حقیقت دخترانی منحرف پنداشته می‌شوند که بینش جامعه را درباره ی رفتار مناسب زنانه رد می‌کنند و به دنبال آن بخت خود را برای دستیابی به این اهداف به خطر می‌اندازند» ( پاملا، آبوت- کلر، والاس، 1390: 222) دختران برای وظایف زنانه تربیت می‌شوند تربیتی که والدین اتخاذ می‌کنند چه در زمینه تحصیلی و دیگر زمینه‌ها به صورتی است که به سمت موضوع‌های زنانه هدایت شوند:

دختر کنار مادرش \_ شبیه درس «ش» \_ / بنشیند/ و آش رشته هم بزند/ و خیره شود \_ آن قدر/ به رد گرگر و خاکستر/ که صورتش از فرط غصه گل بیندازد

رویا زرین سکوت در مقابل آرزوها و رویاها را جزئی جدایی ناپذیر در زندگی زنان می‌داند:

«ش ش ش»/ دختر که گریه نمی‌کند. (زمین به اوراد عاشقانه محتاج است: 1381، 127)

### زن و تلاش برای احقاق حق و مقبولیت اجتماعی:

شاعر متعهد رسالت خود را از یاد نمی‌برد و تک تک ابیات را به منظور خاصی می‌سراید که هدفش آگاهی جامعه است. آگاهی برای آن که روح جامعه از خواب چندین هزار ساله برخیزد و تنها تماشاگر نباشد بلکه برای زدودن زشتی‌ها قیام کند. سرودن برای اجتماع و دردهایی که در دل آن وجود دارد از جمله مضمون‌های شعر جافری است. او در برابر سنت‌های غلط جامعه مقاومت می‌کند و نوعی جدایی درونی را در مقابل چنین فرهنگی خواستار است و در مورد متفاوت بودن با جریان جامعه‌ی سنتی می‌گوید:

ما راهمان را/ کج کردیم/ و در مخروطی/ از ضربها / و بالها/ و بامها / با بوی خیس ستارگان/ زنگ زدیم/ و پیراهنمان را/ در خواب گل آلود برکه/ شستیم/ ما لبخند زدیم/ و با خطوطی کج/ داوری شدیم/ کلمات را جا گذاشتیم/ و بی هویت/ در میان اوراقی زرد/ بخار شدیم/ ما راهمان را/ کج کردیم. ( زخم سایه و بید : 1369، 19)

شاعر زنان را به مبارزه تشویق می‌کند و به آنان نوید زندگی نو بدور از کهنه‌گرایی می‌دهد :  
دامن بنفشه را/ در دلواپسی‌های من تر کن/ تا برکنیم این آوا را/ و در جان آشفته مان/ نوایی دیگر سر دهیم. (همان: 1369، 55)

جافری دختران سرزمین خود را برای رسیدن به آنچه خود از آن به دلیل باورهای نادرست و سنت‌های کهنه منع شده است تشویق می‌کند و خواستار مبارزه برای رسیدن به آرمان‌هایی است که توسط جامعه به فراموشی سپرده شده اند :

تو مثل من نباش عزیزم! / در هر آکادمی که دلت می‌خواهد / ثبت نام کن / و زیر درخت بادامی که / سبزترین سایه اش را از خود تکانده است / یک مجسمه بساز / که دائم الخمر نباشد / و از ذهنش همه‌ی صورت‌ها را پاک کن. (به سمت هرگز به سوی هیچ: 23، 1382)

خاطره حجازی که به خاطر زن بودن خویش غمگین است؛ سعی در مبارزه و از بین بردن این غم دارد و از دیگر زنان نیز می‌خواهد برای رسیدن به جایگاهی خوب سعی کنند سطحی‌نگر نباشند و به دغدغه‌های سطحی نپردازند:

قانع نباشید به گلدانهایتان / بیاید / در فراسوی واحدهای سبز بشری / خود را برویانیم / کشف / کشف / دریافت / برای آدمی آیا این خوشبختی نیست؟ / که فراتر از محیط / باز هم محیط است. (بام من: 69، 1364)

خاطره از زنان می‌خواهد برای رسیدن به آرمان‌هایشان و رسیدن به آگاهی تنفر را از خود دورکنند تا بتوانند خردمندانه به جایگاه شایسته‌ای برسند:

بی دهان شو سراپا همه چشم / که رسوایی / تحمل نابخردانه‌ی عشق است / جار می‌زنند اما تو بی صدا بجنگ! / تو عاشقانه بزنی! ... که تنفر / ابلهانه ترین سلاح جهان است. (همان: 1364، 51)

او با بیانی حماسی از عزم و اراده‌ی قوی زنان می‌سراید که برای به دست آوردن آنچه از آنها منع شده است تلاش می‌کنند:

مرا خفته میندارید! / و یارای اینم باد / تا که قهرش را / بر قلعه کوب شور و خورشید / چون گردویی تازه بگشایم؟ / راهی صعب در پیش است. (اندوه زن بودن: 23، 1377)

خاطره حجازی با زبانی نمادین به خود نهیب می‌زند که چقدر باید ضعیف باشی و نتوانی به خاطر آرمان‌های بجنگی:

به خود گفتم: / برخیز؟ / سوسک نیم مرده در سطل زباله؟ / بیشتر از تو / برای زندگی دست و پا می‌زند. (اندوه زن بودن: 1377، 78)

خاطره تنهایی و بدون پشتیبان بودن را دلیلی برای شکست نمی‌بیند :

من تنهایم / ...اماتنهایی / دلیل ناتوانی نیست. (همان: 1377، 23)

او زندگی زنی را می‌سراید که نماینده‌ی خیل عظیم زنانی است که برای درست زیستن و دوری از فقر چه مشکلاتی را به جان می‌خورد:

وقتی شوکران فقر را / جرعه جرعه / نوشیدی و نمردی / وقتی میل له کردن رئیس / چون یک حشره‌ی کثیف چشمانت را تیره کرد، / و به خاطر آوردی که برای رویاندن / یک وسعت سبز سبز است / که کار می‌کنی، رنج می‌کشی / آرزمان، / به تو خواهیم گفت: / انسان ، زن . (بام من: 64-63، 1364)

مهم‌ترین مانع مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی نگرش‌های سنتی بدبینانه و منفی نسبت به نقش زن در جامعه است؛ نگرشی فرهنگی که در اکثر جوامع نسبت به زن وجود دارد. شاعران و نویسندگان همواره در طول تاریخ توانسته‌اند جریان فکری نادرست را با قلمشان اصلاح کنند. آفرین پنهانی نسبت به

عقاید سنتی که در مورد زن و جایگاه اجتماعی او وجود دارد؛ اعتراض می‌کند و از زبان زنی سخن می‌گوید که به خود باوری رسیده است؛ زنی که اهل سطحی نگری و ظاهرسازی نیست؛ زنی که برای جلب توجه مردان به دنبال خرافه پرستی نمی‌رود:

می‌خواهم/ باشم/ نه شبیه مترسکی/ که شانه به آفتاب می‌سپارد/ تا باورش کنند! نه شبیه صورتکی/ که نقاب می‌شود/ برای زنی/ که فال‌اش/ در استکان همسایه می‌ریزد/ تا باورش کنند (همان: 1364، 34)

او سعی دارد آرمان‌ها و دغدغه‌های خود را از مسائل جزئی و پیش پا افتاده بالاتر ببرد و به دنبال دوستی می‌گردد که آنچنان غرق تفکر و معنا است که حتی برای خود نیز وقت کم می‌آورد:

می‌تکنم/ خودم را/ در آستین کسی/ که برای خودش نیز/ وقت کم می‌آورد (همان: 1364، 35)

شاعر خود را فراتر از زنانی می‌بیند که به زندگی معمولی خود تن داده اند:

من از جنس خودم نیستم/ حتی شبیه خودم/ تا/ مباداشیطانک بی پيله/ لای انگستانم رخنه کند(همان: 1364، 35)

آفرین پنهانی خواهان اصلاح بسیاری از قوانین و نگرش‌های فکری نسبت به زنان است. اعتراض او در بسیاری موارد به صورت برجسته در سطر اشعارش نمایان است؛ گویی او احساس می‌کند وظیفه دارد زنان جامعه را برای رسیدن به دنیایی آرمانی و ایده‌آل کمک کند. «شعر اجتماعی شعری است با جان و جوهری جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه‌ی فلسفه‌ی تکامل تاریخ که بیانگر آرمان‌های جمعی مردم است. در این قلمرو، شاعر با هدف بیداری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه‌ی خود باشد» (روزبه، 1383: 109).

آفرین پنهانی بر همراه بودن و همگام بودن همه‌ی زنان برای دست یابی به موقعیت اجتماعی تاکید دارد:

حالا می‌فهمم/ بغل دستی‌ام چرا از شعر بدش می‌آید/ و مرا/ دیوانه خطاب می‌کند/ زنی/ که در من شعر می‌خواند/ می‌گوید: یک دست صدا ندارد/ اما/ تردید دارم/ که بازم بدارد! (وزمین نام دیگر من است: 1388، 110)

برای رسیدن به هدف هیچ مانع حتی سقوط نیز شاعر را بر آن وانمی‌دارد که از اهدافش بگذرد:

بی خیال سقوط/ باید پشت دیوار را/ ببینم/ و آغازم را/ جیغ بزنم/ با سقوطی/ که در خواب/ ندیده بودمش/ و/ در بیداری/ نیز/ هم! (همان: 1388، 110)

جریان‌های فکری و اجتماعی که در طول تاریخ بر علیه زنان بوجود آمده اند آنقدر تکرار شده اند که برای خود زنان نیز باور و گاه به صورت ارزش در آمده اند. این مسئله باعث شده که گاه زنان زیستن خود را برپایه‌ی این جریان‌های فکری بنیان نهند. آفرین پنهانی فقط بر علیه جامعه و افکار رایج در آن اعتراض نمی‌کند بلکه به خود زنان نیز معترض است که چرا آنگونه که باید به ارزش واقعی خود پی نبرده‌اند و برای رسیدن به این شناخت و موقعیت اجتماعی تلاش نمی‌کنند و در سکوت بدون هیچ واکنشی به زندگی روزانه خود ادامه می‌دهند:

چرا/ این همه به غفلت سر می‌کنی/ تا کی باید تاراج ات را/ به تماشا بنشینی/ و لب‌هایت/ که خود نیز/ در سکوتشان سهمی/ بخیه کنی؟/ این نفس‌های آلوده/ که به کمین نشسته‌اند/ برای غارت/ از هیچ تاختنی فروگذار نیستند/ آسان مفروش/ خودت را در این چرکین بازار مکاره/ به ذلت مکشان نامت/ که این گرده‌ی

کوچک ناهموار/ در سر انگشتان تو/ می‌چرخاند/ زادن و زایشی/ که آغازگر نام بود/ در آفتاب  
(همان: 1388، 156)

شاعر از زن می‌خواهد خود را و استعدادها یش را بارور کند و قدم به قدم سعی در پیشرفت فکری و موقعیت اجتماعی خود داشته باشد :

خودت را پیدا کن/ تا جهان / در پیدایات/ آشکارا سخن بگوید/ و فریادت زند/ سهم تو/ به اندازه تنهایی  
من است/ و گام های من/ به تعداد سخن هایی/ که در لبهای تو گره می‌خورد/ خودت را فریاد کن/ و مرا ؟  
(همان: 1388، 156)

او بسیاری از رفتارهای اجتماعی ما در زندگی خانوادگی و جامعه را بر اساس قوانین و مناسباتی می‌داند که از پیش تعیین شده اند و ما به صورت ناخودآگاه این رفتارها را به انجام می‌رسانیم اما در بسیاری مواقع این قوانین در جامعه سعی در نقض حقوق دیگران دارند از جمله این قوانین سنت‌ها، باید و نبایدهای اشتباهی است که برای زنان وضع می‌شود. آفرین پنهانی نسبت به این قوانین معترض است و بر درستی این قوانین می‌تازد او سعی می‌کند خلاف جهت این مسیر تعیین شده برای زنان حرکت کند و به رهایی و آزادی خود اشاره می‌کند :

نمی‌خواهم/ روی این خطی که نشانم می‌کنی/ بایستم/ من/ بر بام جهان/ خانه ساخته ام/ و هیچ دستی/ یا  
نگاهی/ بازم نمی‌دارد از خودم/ و پروازهایم ! (همان: 1388، 115)

او به افکار بلند و پویای خود اشاره می‌کند و می‌گوید نسبت به هیچ کدام از سنت‌ها و قوانین اشتباه و دست‌وپاگیر که مانع رشد و پویایی جامعه زنان و افراد جامعه می‌شود سکوت نمی‌کند و آزادانه اندیشه‌اش را با شعر فریاد می‌زند اندیشه‌ای که بر رهایی و آزادی استقلال فکری و رفتاری با تکیه بر محوریت اخلاق مداری و پایبندی به اصول انسانی است :

رهایم/ آزادم/ از تمام قفس های متعفن/ آزادم/ و هیچ زندانی/ برایم/ پلاک ویژه صادر نخواهد کرد/ قرار  
نیست/ خودم را به شیطان بفروشم/ همین که خدا / به من لیخند می‌زند/ برایم / کافی  
است.(همان: 1388، 116)

### اعتراض به نگرش‌های سنتی و نادرست:

در زندگی‌های سنتی، مناسبات اجتماعی از پیش تعیین شده در چارچوب‌های سخت عرف و سنت محصور شده اند. زن با تولد خود در جامعه‌ی سنتی به فهمی از خود می‌رسد که جامعه می‌فهمد و نقشی را ایفا می‌کند که جامعه برای او تعیین کرده است. «ذهن فی النفسه پدیده‌ای اجتماعی است و با هویت درگیر است. ما نمی‌توانیم خود را ببینیم مگر آنکه خود را همان‌گونه که دیگران ما را می‌بینند مشاهده کنیم.» (جکینز، 1381: 36) اعتراض به باورداشتهای سنتی و محدودیت‌های فرهنگی که در طول تاریخ بر علیه زنان در جامعه اعمال می‌شده است از جمله مضامین شعری بنفشه حجازی است. او در مورد جایگاه زن ایرانی در طول تاریخ می‌گوید: «تاریخ ایران را همانند منگنه و گیره‌ای می‌دانم که با هر قرن و دوره‌ای، عرصه به زن ایرانی تنگ‌تر شده و با تکامل جامعه و پیچیده‌تر شدن روابط آن و نیز پیدایی طبقات جدید، و

تثبیت آنها و پیوند ساختار قدرت با مراسم و مناسک آئینی، حلقه‌های دیگری بر زنجیر بسته شده به دست و پای زن ایرانی اضافه شده است.» (حجازی، 1385: 22)

بنفشه حجازی در قطعه ای شعر با عنوان « برای مردان سرزمینم » به صورت نمادین همه‌ی زنان سرزمینش را می‌سراید؛ دردها و خواسته‌هایشان را و حرفهایی که گاه هیچگاه نگفته اند. او از تصمیماتی که برای زنان و دختران گرفته می‌شده و در زندگی آنان اعمال می‌شده است می‌گوید؛ تصمیماتی که هیچگاه بر اساس اراده و خواست آنان استوار نبوده است:

هیچگاه/ من به میل خود نگفته‌ام: آری/ و هیچکس از من نپرسید: چه دوست میداری؟ (نپرس چرا سکوت می‌کنم: 15، 1376) او به تصمیماتی که با عنوان مصلحت در زندگی او اجرا می‌شود معترض است: اما همیشه گفته اند: / بایسته بوده است برای من. (همان: 16، 1376) بنفشه این معضل را به تمام زنان و دختران نسبت می‌دهد:

ما، / دخترکان ترد جانم / سفیدرختی، / آینه و تختی / اما هماره / بدون آن که مرا / ما را، / دخترکان نوسالم را / ذوب می‌کند / فرو می‌ریزد / در هجوم عطشناک خواهش های دیرینه. (همان: 16، 1376)

بنفشه حجازی پیامد این مصلحت اندیشی‌ها و تصمیمات را با حالتی طنز توصیف می‌کند: دیدیم / چه دیدنی! / که چاره نبود جز سیاه رختی. (همان 16، 1376) پس از آن بنفشه حجازی خطاب به مرد، کسی که او را به رسیدن به آرزو هایش امید می‌داده است و به او وعده‌ی خوشبختی داده است و در عین حال ادعا می‌کرده که زن و عواطف او را می‌شناسد می‌گوید:

و تو / تو که گفتی: « رهایت نمی‌کنم » / تو هم / تو هم هیچگاه نپرسیدی که کیستم / خندیدی و گفتی: / می‌دانم چیستی! (همان، 17، 1376)

زن با حالتی اعتراضی به تعریفی می‌پردازد که مرد در ذهن خود نسبت به زنان دارد: اگر من فقط اینم که گفتی: / همشبی / مادری / پرستار - خادمه ای / پس برای چه می‌گیری به تنهایی / و به دنبال چه می‌گردی؟ (همان، 17، 1376)

بنفشه حجازی خطاب به مرد می‌گوید که همواره زن را در همین حد شناخته ای؛ اما نمی‌دانی که زن فقط این نیست که تو در ذهن خود ساخته‌ای. و با همین شناخت و ذهنیت نادرست که از زن داشته در طول تاریخ چه برخوردهای نامناسب و نادرست با زن انجام داده است. بنفشه در این ابیات جریان حاکم مردسالاری را در طول تاریخ به چالش می‌کشد:

فراموش کرده‌ای / در همان روز که نیمه ات آمد و گفت: / من هستم! / به چلیپای می‌دانم چیستی / چگونه افراشتی‌اش / و چون درفش سپاه دشمن / چگونه به تاراج بردی / گیسوانش را به زینت علمات / پرچم؟ (همان، 17، 1376)

در انتها بنفشه خطاب به مرد می‌گوید تو هیچ‌گاه واقعیت زن را نشناخته‌ای و فقط ادعای آن را داشته‌ای:

پس برای چه می‌گیری؟ / به تنهایی و به دنبال چه می‌گردی / تو، عشق نمی‌دانی! (همان، 17، 1376)

از جمله ویژگی‌های شعر شاعران زن امروز مظلوم‌گرایی و اشاره به نابرابری‌هایی است که همواره برای زنان تکرار شده است. ری را عباسی نیز از جمله شاعرانی است که به این نکته اشاره می‌کند. او از زبان زنی سخن می‌گوید که دخترش را تکرار خود می‌بیند:

در اسطوره‌ی سیاه/ در دشت لاله‌های واژگون/ دختری زاییده ام/ که تکرار زاییدن من است. (برای این زن لر دیگر تفنگ نیورید: 51،1380)

ری را عباسی با به‌کار بردن عبارت دشت لاله‌های واژگون به سرزمین مادری خود اشاره می‌کند و با نام بردن از اسطوره‌ی سیاه سعی در بیان نابرابری‌هایی دارد که در طی دوران بر سر زن به عنوان جنس دوم رفته است دارد. ری را گاه از غم‌های مشترک بین خود و مادر می‌گوید غم بی‌عاطفگی‌ها و ظلم و اجحافی که در طول تاریخ بر زن اعمال می‌شده است:

لای کتاب/ آب است/ تاریخ خیس خیس/ کیف‌های سادگی من و مادرم/ از گریه‌ها/ خیس خیس خیس است. (همان: 1380،112)

تاریخ و ادبیات هر سرزمین بیانگر سنت‌ها، رفتارهای اجتماعی انسانها و تعامل آنها نسبت به یکدیگر است و همچنین بیانگر ارزش و اعتباری که برای زن به عنوان انسان قائل بوده اند. در این بین تاریخ سرزمینمان بیانگر برخوردها و واکنشهایی است که نسبت به زن اعمال می‌شده است. نسرین جافری زنان را محصور در سنت‌ها و قوانینی میدانند که توسط کسانی وضع شده اند که همچون خدا بر سرنوشت و قلب و احساس زنان تسلط داشته اند:

عصر بود/ و مجسمه ساز/ با تمامی آواها/ برایش قلبی می‌ساخت/ قلبی/ با دو مفهوم/ دو رنگ/ دو آیین/ در فراسوی هر شی بارور/ میان اشاره‌ها/ و نظمی که قانون خدایان بود. (نیمی از مرا کشته اند: 1379،35)

سنت‌ها در طول دوران آن چنان جای پای خود را محکم کرده اند که قدرت پرواز را از زنان گرفته‌اند: دست بر شانهِ پرنده می‌گذارد/ پرنده پر نمی‌زند/ پرنده قرنی است که روی وقار بی‌شکلش/ در هفت موج خون می‌غلتد/ و با سقوط قطره‌ای از جام خدایان/ سایه می‌اندازد به روی ابدیت این ستاره‌ی متروک/ پرنده با ترکیب مقدس دو حس همزمان/ بر سیم صدایش نشسته/ پرنمیزند (همان: 42،1379)

این سنت‌ها فقط به این مورد ختم نمی‌شود بلکه اهمیت ندادن به آزادی عمل زنان برای پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی همه و همه باعث رکود فکری زنان می‌شوند و بازتاب این مسئله را می‌توانیم در نحوه پرورش فرزندان چنین زنانی ببینیم. به زبانی دیگر زنانی که طعم حقارت را چشیده باشند هرگز نمی‌توانند افرادی با استعداد و جسارت کافی برای تغییر شرایط نامناسب جامعه تربیت کنند. آفرین پنهانی با سروده‌هایش در مقابل این سنت‌ها می‌ایستد و از روزمرگی که برای زنان محصور در حصار سنت‌ها و خانه‌ها هستند می‌سراید:

خواهران من/ مثل/ همه‌ی زنان سرزمین‌ام/ مادرند/ در استتار دیوارهای بلند/ و/ بام‌هایی سنگین/ می‌شویند/ می‌خرند/ می‌پزند/ و/ می‌زایند خود را/ هر روز/ تا خورشید/ در تاقچه هاشان بدرخشد! (و زمین نام دیگر من است: 73،1388)

آفرین پنهانی تمام فصل‌ها را برای زنان سرزمینش فصل خزان می‌بیند فصلی که هیچگاه به بهار نمی‌رسد:



این جا / همه‌ی فصل‌ها پاییز است/ و زنی / فریاد می‌زند شب را/ تا بگوید که نمرده است / هنوز! / صبح زوزه کشان/ گردبادی / از سمت هیچستان می‌آید/ و برگ‌ها/ کنار انگشت کوچک زن/ روی زمین/ به خواب می‌روند/ هنوز/ تا اعماق جهان / تاراج ادامه دارد/ دوستان من! / بهار را با احترام بدرقه کنید/ این جا/ پاییز است. ( همان: 1388، 124)

### نقد جامعه مرد سالاری:

قوانین حاکم بر روابط اجتماعی در جامعه شاعر باعث آزاد گذاشتن دست مرد برای اعمال قدرت در پناه معیارهای «مردسالاری-پدرسالاری» شده است و پس از آن موجب شده بسیاری از حقوق طبیعی و انسانی زن نادیده گرفته شود «مرد سالاری، نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد» (پاملا آبوت-کلروالاس، 1385: 11)

آفرین پنهانی در مجموعه شعر (و زمین نام دیگر من است) به صورت مستقیم و غیرمستقیم از کفهی نامتعادل قوانینی مردسالارانه در جامعه اش می‌نالد. برای روشن شدن مطلب یکی از اشعار را مثال می‌آوریم:

شب/ روی لچک‌های آبادی تب می‌کند

فضای شعر با کلمه شب شروع می‌شود در شعر همه‌ی شاعران شب نماد سیاهی و ظلم یک جامعه است:

و زمین/ که با کهنه زخم‌های کبود/ اهلی/ و می‌زایید/ هر روز نان دهکده را/ در قلاده وهمی است/ که شرقی‌ترین صدا را به بند می‌کشد. (و زمین نام دیگر من است: 1388، 212)

آوردن عنوان کهنه زخم‌های کبود برای زمین فضای دردآلود جامعه‌ایست که زنان در آن وضعیت نامناسبی دارند. شاعر با عنوان شرقی‌ترین صدا به تبعیض جنسی که در شرق و بین زنان شرقی رواج دارد اشاره می‌کند و پس از آن ادامه می‌دهد:

چرا/ در تاول زخم هام نشانم نمی‌کنی؟ (همان: 1388، 212)

نشان کردن آیینی است که به رسم خواستگاری انگشتی یا حلقه ای برای دختر می‌برند و این نشان کردن به معنای آن است که کس دیگری حق خواستگاری آن دختر را ندارد شاعر با عبارت نشان کردن و همراه کردن آن با تاول زخم‌هام می‌خواهد این معنا را برساند که نیازی به نشان کردن نیست مرا با زخم‌هایی که بر قلب و دل زنان است می‌توانی نشان کنی:

این جا/ پایان جهان است/ و من در کوچ روزهای نیامده/ نه پیشوار ایل نه پسوارم! / بازمانده‌ی تلواسه‌های غروبی‌ام/ که لب‌های مادرم را ضجه می‌کشد/ چگونه می‌خواهی/ مرا جار بزنی؟! / من از خودم/ تو/ از دست‌هایی خو کرده بر خار و سنگ قرن‌ها دور شده‌ام (همان: 1388، 212)

شاعر از زبان زنی خسته و رنجیده از آیین نیاکان خود سخن می‌گوید که امید و هدفی برای زندگی ندارد و تباهی و سیاهی دنیای او را احاطه کرده است و به این مسأله معترض است که زنان در جامعه‌ی خود نمی‌توانند از عدالت اجتماعی برخوردار باشند:

عالیجنابان پدر! / سهم من / ستون شدن در کپرهای بی سقف نیست/ عدالتی است/ که / در اندیشه‌ی شما/ صفر می‌شود ( همان: 1388، 213)

آفرین پنهانی به صورت صریح علیه پدران و مردانی معترض است که سرنوشت دختران و زنان در دست آنان است و این سرنوشت به صورتی رقم می‌خورد که باعث یاس و ناامیدی زنان می‌شود. شاعر جریان فکری غلطی را به چالش می‌طلبد و سعی در بیان این نکته دارد که سهمش از زندگی فقط به این محدود نمی‌شود که حکم ستونی برای کپر داشته باشد که در آن سقفی نیست و وقتی سقفی در کار نباشد ستون هم بی فایده است. او به منفعل بودن زنان در تعیین سرنوشتشان اعتراض می‌کند.

از جمله نمادهای مردسالاری در سرزمین ما وابستگی زن از لحاظ هویت به جنس مذکر است. زنان به تنهایی نامی از خود ندارند. از مظاهر وابستگی (فرهنگی، زبانی) زن به مرد در ساختار خانواده، متابعت تقریباً بدون چون و چرای زن از نام مرد است. «در جوامع سنت گرای ایرانی، زن اصولاً بی نام است. او تا آن گاه که در خانه پدر است به عنوان «صبیه» او شناخته می‌شود، و پس از ازدواج به عنوان «زوجه»، «عیال»، «منزل»، و یا «بضع» شوهر یا مادر فرزندش «معمولا پسر» (احمدی خراسانی، 44:1383)

علاوه بر این رنج و زحمتی که مادران برای زادن و پرورش فرزند به دوش می‌کشند بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اما از نام مادر و زحمتهایش در ثبت نام شناسنامه خبری نیست و نام کودک را بر اساس نام پدر تعیین می‌کنند:

و زمین/ نام دیگر من است/ من / تمام کودکان جهان را/ زاییده ام/ گیلسات / پر کن از شعر/ از شراب/ از آوازهایی/ که هنوز نسروده شاعری/ تا/ تنهایی اش/ با کودکان قسمت کند/ و زبانی که نام خود را نمی‌دانند/ شناسنامه‌ی جهان را/ ورق می‌زنم/ تا کودکی/ اعتبار جهان شود/ و دیگری مرگ را / تسخیر/ شاید/ مادران را/ با نام خود/ در شناسنامه‌هاشان/ ثبت کنند. (و زمین نام دیگر من است: 11، 1388)

عقاید و افکار هر جامعه نسبت به زن و جایگاه اجتماعی اش باعث آزادی زن و یا محدود بودنش در زندگی می‌شود. در یک جامعه‌ی مردم‌محور زنان در انزوا قرار می‌گیرند. مرد سالاری باعث می‌شود مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام داشته باشند. «پدیده مرد سالاری، یعنی نظام پیچیده‌ی سلطه‌ی مردانه که بر تمام جنبه‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی غلبه دارد از تاریخ فراتر می‌رود. تمامی زنان صرف نظر از تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، طبقاتی یا نژادی تحت ستم‌اند» (پاملا والاس، 33:1390). رویا زرین نسبت به سنت‌ها و افکاری که در مورد زنان و دختران اعمال می‌شود معترض است و با لحنی اعتراضی به پدران سرزمینش می‌گوید:

هزار بار می‌کشمته بابا/ با دوستت ندارم با/ به خودم نگاه نمی‌کنم با/ با یرقان چشم‌های تو/ با نکتیو پرتره‌ات که ماسیده روی صورتم. (من از کنار برج بابل آمده‌ام: 123، 1384)

شاعر بر علیه کسانی که خرافه و افکار غلط بر ضد زن‌ها را اشاعه می‌داده اند معترض است و خطاب به تکریم‌کنندگان سنت‌های غلط بر علیه زن در طول تاریخ می‌گوید:

هزار بار می‌کشمته؛/ برای تجاوز بی‌وقفه/ به روح زنانه‌ی خاک/ برای گردش موروثی خون و خرافه میان رگ‌های گردن‌ام. (همان: 123، 1384)

او به این نکته اشاره می‌کند که افکار و اعمالی که سد راه زنان برای پیشرفت و آزادی در جامعه شده گاه آنچنان مخرب بوده که باعث خفقان زن و به انحراف کشیدنش در جامعه می‌شود. انحرافی که گاه به صورتی است که زن می‌خواهد با قربانی کردن خود انتقام بگیرد:

بابای طفلکی/ یا توی این آب چاله یا/ زیر دوربین فشن/ یا لابه‌لای مجله‌ی زن روز/ نگاهام نمی‌کنی؟/ خدا کورت کرده بابا/ به جای زمین که دهن وا نمی‌کند/ بغل ام کن. (همان: 1384، 123)

### اندوه زن بودن:

برخی از زنان شاعر اندوه زن بودن را به اشکال گوناگون در اشعارشان منعکس کرده‌اند. خاطره حجازی در کتابی با این عنوان می‌گوید:

نه زیباترین زینت‌ها/ نه خوشبوترین گلها/ و نه حتی بوسه‌های تو/ هیچ/ مرا از اندوه زن بودن رها نخواهد کرد. (اندوه زن بودن: 1377، 12)

خاطره بارها به ظلم و ستمی که در طول تاریخ بر علیه زنان شده اشاره می‌کند. او با لحنی اندوهگین از زندگی زنی را می‌گوید که در آفتاب بی‌رمق خانه‌اش، نشاط و شادابی از او گرفته شده است: در آفتاب بی‌رمق خانه‌اش مرا/ کور و کز کرده می‌خواهد/ چون جوجه‌ای‌گر و خیس/ در پس پاشنه‌هایم/ تیغی بر زمین: خط می‌کشد/ رد پایم را به دو نیم می‌کند. (مکاشفه ی حوا: 1376، 18)

این ستم گاه به آن درجه می‌رسد که حتی حق دوست داشتن و عشق ورزیدن به وطن را نیز از او گرفته است:

لیک ما زن بودیم/ و زنان آن مردان بودیم/ پس با امید بازگشتشان/ تنها دست و متکی به اندیشه‌ی خودی/ خوک‌ها را از کشتزارها راندیم/ قبل از کار خانه به کارخانه رفتیم/ شب‌ها کتاب عشق و آزادی خواندیم/ اما هیچ‌کس باور نکرد/ که از میان جنازه‌های شبانه/ چیزی مثل جسد را / از یخ خون اجساد دیگر شکسته است. (اندوه زن بودن: 1377، 44)

اندوه زن بودن او به حدی است که حتی از اینکه می‌تواند بزاید ناراضی است و در مورد زنان و دختران می‌گوید:

من به جای همه‌ی آنها گفته‌ام: / بله، آری، حتما/ تا بترکند و کره‌های نر نژاده بزایند. (همان: 1377، 12)

زن به هر دری می‌زند تا خود را از این اندوه برهاند اما:

نه به حقیقت/ نه به واقعیت/ پنجره به هیچ کدام گشوده نمی‌گردد. (همان: 1377، 16)

شاعر همراه با دیگر زنان جامعه اش روزها را سپری می‌کند؛ روزها و شب‌ها و سالیانی دراز با همان درد زن بودن:

ما چون پیرزنی خسته/ سالهای سال/ بر هر پله توقف کرده ایم/ جیغی تیزتر از خنجر کشیده ایم. (مکاشفه‌ی حوا: 1377، 10)

خاطره حجازی از ناآگاهی زنان جامعه‌اش می‌نالد. زنانی که دغدغه‌هایی کوچک دارند و در دنیایی بسیار سطحی زندگی می‌کنند:

پای سکوت پرتاب قرن تنهایی و تجرید/ نیمی جیغ می‌کشند.../ و بی آنکه بدانند/ بر پیستی مبهم/ به خود می‌پیچند/ و نیمی دیگر غرقه تر از آن‌دکه به چیزی جز وصله‌ها و لقمه‌ها/ شماره بزینند. (اندوه زن بودن: 1377، 15)

شاعر انسان آگاهی است که سعی می‌کند مانند دیگر زنان نظاره‌گر نباشد و بر جریانی که این اندوه را از بین ببرد تاثیر گذار باشد:

وقتی این اندوه گریبانم را می‌گیرد/ احساس می‌کنم/ تنها شاهد یک جنایتم/ و زبانم را / نسل در نسل بریده‌اند.(همان: 13،1377)

### ارزش زحمات زنان دار:

یکی از برجسته‌ترین ابعاد موقعیت زنان در خانه، مسئولیت تاریخی آنان در قبال خانه‌داری و فعالیت‌های روزمره‌ی مربوط به نگهداری از خانواده است. عدم ارزش‌گذاری کار خانگی زنان خانه‌دار و یا به حساب نیاوردن بسیاری از زحمات این قشر از زنان باعث بسیاری تبعیض‌ها در مورد آنان است. «دلگیری توام با احساس افسوسی که زنان خانه‌دار از عدم اثر بخشی کار خانگی خود دارند نیاز به مطالعه و یافتن راه‌حلهایی برای بُعد ارزش‌گذاری مادی و معنوی متناسب با فرهنگ بومی کشور ما دارد» (جزئی، 1383:224)

مهم‌ترین امر برای یک زن پرداختن به امور خانه و تربیت فرزندان و رسیدگی به همسر است؛ مسئولیتی سنگین که ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی زیادی می‌طلبد. رؤیا زرین در مورد زن خانه‌داری می‌سراید که دچار روزمرگی و غرق در کارهای خانه و تربیت فرزندان شده است:

خوب/ حالا روی این صندلی خسته/پلک می‌گذارم و فکر می‌کنم/ که از امروز گذشته چه مانده است؛/ کیسه‌ای زباله و/ چند تکه چینی شکسته‌ی خونی/ و دست‌های بریده بریده‌ی رنگ ترنج ندیده‌ای/ که سوز می‌زند. (زمین به اوراد عاشقانه محتاج است: 109،1381)

تقدیر و تجلیل از زحمات زنان خانه‌دار به فراموشی سپرده شده است. شغل خانه‌داری باعث افسردگی روح و روان زنانی می‌شود که در مشغله‌های روزمره‌ی خانه غرق شده‌اند و اطرافیان آنها قدردان زحمات آنها نیستند و آن را صرفاً وظیفه‌ای برای این زنان می‌دانند. زن در شعر رویا با حسرتی پس از انجام همه‌ی کارها در سکوت با خود می‌گوید:

امروز هم گذشت/ بی آنکه صدایم کنند:/ Blue lady (همان: 57،1381)

رویا زرین از زنان خانه‌داری می‌گوید که زنبیل‌هایشان سرشار از بوی زندگی است:

زنان/ با لبخندهای فصیح‌شان می‌گذرند/ با زنبیل‌هایشان/ که انباشته از بوی زندگیست/ و دست‌کودکانی که هروله می‌روند/ در دست‌های بزرگشان.( زمین به اوراد عاشقانه محتاج است: 57،1381)

زن آنچنان غرق در وظایف مادری و مسائل خانواده است که خستگی‌اش را ترنم بارانی نشاط می‌بخشد؛ بارانی که گویی بر رویای از دست رفته نیز می‌گرید:

آرام و خسته می‌گذرند/ تا خیس‌شان کند آواز بارانی/ که از گوشه‌ی مهربانی ابری/ چکیدن گرفته است/ تا رویاهای گمشده‌شان را/ مخفیانه بگیرند. (همان: 57،1381)

### ستایش مادر:

مادر منشا آسایش و مهر و عالی‌ترین منبع سعادت خانوادگی است. بسیاری از اندیشه‌ها و رفتارهای اجتماعی از طریق مادر به فرزند انتقال پیدا می‌کند. «مادری فضیلتی است ملکوتی ناشی از عالم قدسی که در وجود

انسان خاکی تجلی می‌کند که در آن صراحت و صداقت، مهرو صفا، عدل و تقوا به عالی‌ترین وجود خود عیان می‌شود. مادری فنی است که غفلت و اشتباه در آن موجب تباهی نسل و فساد جامعه می‌شود و مراقبت از آن جامعه را خیرخواه و متکامل پدید می‌آورد.» (فائمی: 23، 1371) مقام مادر در تمام اندیشه‌ها و مذاهب بازتاب یافته است و از مادر به عنوان سرچشمه‌ی زندگی انسانی، آفریدگار عشق، محبت، دوستی و انسانیت یاد شده است. شاعران همواره در شعرشان سعی در توصیف جایگاه والای مادر دارند. سخن گفتن از رنج‌ها و رازهای درونی مادر از جمله مضامینی است که در شعر شاعران زن لرستانی دیده می‌شود. رنج‌ها و رازهایی که همواره در زندگی مادر وجود داشته‌اند و هیچ‌کس نمی‌تواند به عظمت این رنج‌ها و رازها پی‌ببرد.

شاعران بسیاری از مقام والای مادر قدردانی کرده‌اند و از عشق و علاقه‌ی زیاد نسبت به او سخن گفته‌اند، درد دل با مادر و پناه بردن به محبت مادر در بسیاری از سروده‌ها به چشم می‌خورد. در این بین نسرين جافری نیز از مادر و احساسات مادرانه و سکوتی غمبار که همواره در زندگی مادران وجود دارد می‌سراید:

غروب را مچاله کرده بود در دستش / و از لای انگشتان شرقیش / خورشید می‌چکید / غباری مقدس / بر پیشانی‌اش نشست / و خالی شد دست من / آه سخن بگو مادر! / آغشته ام به تو. (زخم سایه و بید: 26، 1369)

توصیف مادر به صورتی بسیار زیبا و چنان که شایسته است در شعر جافری وجود دارد او از غم و سکوت مادر می‌گوید. دلایل بسیاری موجب رنجیدگی خاطر و نداشتن آرامش روانی مادران می‌شود؛ اما این مادران همواره در سکوت خود این دلایل را پنهان می‌کنند و این باعث سکوتی ابدی برای مادران سرزمین شاعر شده است. سکوتی غمبار که به دختران سرزمین شاعر نیز سرایت می‌کند به گونه‌ای که شاعر سعی می‌کند به داستان پر مهر مادر پناه ببرد و از او یاری بطلبد:

پیچیده بر قامتش / پیچیده بر دستش / آهنگی از کهکشان / رنجیده بود خاطرش / جز سکوت هیچ نگفت / گوشه‌ی آسمان را تا می‌کنم / و می‌بارم در خود / دستم را بگیر مادر! / تا نیفتم / از بام قصه‌ای که تو شدی. (همان: 1369، 14)

در این بین آفرین پنهانی نیز از مادر می‌سراید و عاشقانه در همان ابتدای مجموعه شعر "و زمین نام دیگر من است" با عبارت "با بوسه بر پیشانی مادرم" عشق و محبت خود را نسبت به مادرش بیان می‌کند. ستایش مادر و بیان غم‌ها، رنج‌ها و رازهای مادر از جمله مضامین زنانه ایست که در شعر آفرین نمایان است:

کاش / مادرم به من می‌گفت / چیزی / که امروز مرا دلتنگ می‌کند / چگونه او / سالها به دوش کشیده است. (و زمین نام دیگر من است: 1388، 104)

مادر بزرگ تنهاست / مادرم تنهاست / و / من نیز... / خدا / مارا چقدر شبیه خودش / آفریده است!! (همان: 1388، 110)

من شاعرم / و مادرم تنهاست / درخت سیب حیاطمان / آبستن از / تنهایی هر دومان است. (همان: 1388، 104)

شعر زنان عرصه‌ی بیان احساسات و عواطف آنان است. عاطفه‌ی مادری اصیل‌ترین عاطفه‌ی زنانه است که در شعر زنان همواره جایگاه خود را داشته است. خاطره حجازی نیز در این بین از عاطفه و محبت مادرانه می‌سراید. مادرانی که توان و تحمل دیدن یک لحظه غم فرزندان خود را ندارند و تمام تلاش خود را برای از بین بردن غم فرزندان به کار می‌گیرند:

من از اصالت گریه بیزارم / و نمی‌دانم کودکم را کجا ببرم / تا از اندوه غصه‌ها / در امان باشد؟ (مکاشفه ی حوا: 1376،40)

مهر و محبت مادرانه که در وجود زنان است فقط محدود به فرزندان خود نمی‌شود بلکه آنان تمام کودکان زمین را همچون کودکان خود می‌دانند و محبتی عمیق نسبت به همه‌ی کودکان دارند. خاطره از زبان یک مادر می‌گوید:

چرا عاشقانه گام بر ندارم؟ / چرا از پس پاشنه هایم / ردی از بوسه بر جای نگذارم / چرا همه را به فرزندمی نپذیرم؟ (همان: 1376،40)

خاطره حجازی مصیبت‌زدگی مادرانی را می‌سراید که فرزندان‌شان را به خاطر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از دست داده‌اند. او در شعری با عنوان برای مادران جنگ می‌گوید:

با مشامی پر از بوی کافور / به خانه برگشتم / و از فرط دلتنگی / بستر خالی‌ات را / چنان بوسیدم که / گل‌های ملافه به لب‌هایم چسبید. (اندوه زن بودن: 1377،55)

خاطره از زبان مادری مصیبت دیده می‌سراید:

پسرم! / از وقتی خبرت را آورده‌اند / من دود شده‌ام / و در این اجاق داغ / تنها زغال استخوان‌هایم مانده / عزیزکم! / هیچ تیغی نمی‌تواند / تصویر سبیل جوان تو را / از ذهن من بتراشد. (همان: 1377،56)

همدردی شاعر ما با مادران داغ‌دیده همچنان ادامه دارد. او با تعبیری زیبا و غم‌انگیز اندوه این زنان را می‌سراید:

مادرش چنان زاری کرد / که چشم‌هایش از آن سوی شهر / مثل دو ستاره‌ی سوخته بر دامنم افتاد / و جوهر اندوه برادر، به خواب‌ها شتک زد / و اشک‌های خواهر، حمله‌اش را چراغانی کرد / و در ذهن دخترکی سفره‌ی عقد را برچیدند. (همان: 1377،60)

جنگ افروزی ابرقدرتها و خودخواهی آنان برای رسیدن به منافع خود باعث داغ‌دیدگی مادران زیادی شد. مادرانی که گاه بعد از سالها توانستند جسد فرزند خود را در آغوش بگیرند:

می‌آورند طبق طبق / داماد جوان / گویی در دلم رخت می‌شویند / هزار مادر از پا افتاده غمگین. (مکاشفه ی حوا: 1376،14)

ری‌را عباسی غم مادرانی را می‌سراید که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فرزندان جوانشان به درجه رفیع شهادت رسیدند. او از مظلومیت مادرانی می‌گوید که در سکوت خود از شهادت پسران خود شکستند:

پاهای دردتان از مرگ پسران آفتاب / می‌رقصد / فریاد رقصتان / می‌بردم / به زخم مخروبه‌های تشنه‌ی شط آنجا / که عمق آفتاب، چهره‌ی سیاه شما بود / سنج‌ها همه چشم بودند از نبودشان / مرا بکارید / ای مادران مردان بکر از دست رفته / تا زخم نو عروسان همه زخم را / زخم را / زخم. (همان: 1376،76)

می‌آورند طبق طبق / داماد جوان / گویی در دلم رخت می‌شویند / هزار مادر از پا افتاده غمگین. (مکاشفه ی  
حوا: 14، 1376)

شاعران مادر را موجودی مقدس معرفی می‌کنند که سرچشمه‌ی مهر و عطوفت، کوه صبر و بردباری،  
شمع محفل خانواده و کانون تمام دلبستگی‌های فرزندان است. مادران از هرگونه آسایش و لذتی صرف نظر  
می‌کنند و با ایثار و فداکاری خود کانون خانواده را گرم نگه می‌دارند. رویا زرین از زحمات مادر می‌گوید و با  
بکار بردن اصطلاحات خاصی سعی دارد رنجهای او را به صورت محسوس به مخاطب اشعارش بفهماند:  
صبح از صدای غژغژ مفاصلش آغاز می‌شود / با ضیافتی که بوی چای می‌دهد / با لحن شیر و عسل ما را  
اشاره می‌کند به گرده‌ای / که چند پاره خواهد شد. (من از کنار برج بابل آمده ام: 23، 1384)

شاعر به رنج و دردی اشاره می‌کند که مادر هیچگاه از آن لب به سخن نمی‌گشاید و همواره آن را پنهان  
می‌کند:

نمی‌دانم از کجای قصه می‌آید / زنی که پشت لبخند جعلی‌اش هر روز / لبی گزیده پنهان است. (همان:  
23، 1384)

رویا زرین از فقر مادرانی می‌گوید که با تمام سختی‌ها و نداری‌ها باز هم امید در نگاه و قلبشان جاری  
است:

کوک می‌زند / چهل تکه از پاره‌های روزگار / مثل مادرانی که پنجره / سوی چشم‌هاشان را / قطره قطره  
ربودست / مثل مادرانی که / بوی خاک مرطوب می‌دهند / کوک می‌زند / زمین و آسمان و پنجره‌اش را / و چشم  
سوزنش / از هوای سربی / و سنگین / هی سوز می‌زند! / چرا که نه این کوچه / نه این خانه / نه این اتاق / و نه  
بیتابی آغوش بی کرانه‌اش / انتهای دنیا نیست. (زمین به اوراد عاشقانه محتاج است: 48، 1381)

رؤیا زرین به تاثیر عشق مادر به فرزند در زندگی کودک و آینده او تاکید می‌کند و آن را برای آینده  
کودک تاثیر گذار و سرنوشت ساز می‌داند و در سروده‌ای می‌گوید که اگر یک مادر عشق خود را از فرزندش  
دریغ کند موجب تباهی او می‌شود:

مادرش را نمی‌شناسم اما / احتمالاً / اگر به کودک تاریکش / روزی چند وعده نورو بوسه چشاند بود / به جای  
خدای جهنم کوره‌های زنجیره‌ای شدن / فرشته‌ای می‌شد. (من از کنار برج بابل آمده ام: 10، 1384)

### نتیجه گیری :

با توجه به این که هدف تحقیق حاضر بررسی سیمای زن در اشعار چند تن از شاعران زن لرستانی  
می‌باشد؛ نتیجه‌گیری که در این بخش ارائه می‌شود در پاسخ به پرسش مورد نظر است. از آن جا که شاعران  
همواره در آفرینش‌های ادبی خود سعی دارند دردها و دنیای آرمانی خود را به زبان بیاورند و هر شاعر چه  
مرد یا زن می‌تواند نماینده‌ای برای هم‌جنسان خود باشد شعر شاعران زن لرستانی نیز می‌تواند مبین آرزوها،  
خواسته‌ها، ناکامی‌ها، یأس‌ها، عواطف و احساسات، علائق و دغدغه‌های زنان لرستانی باشد. در آینه اشعار آن‌ها،  
خلاصه‌ای از مضامین و درون‌مایه‌های شعرشان این چنین منعکس شده است:

ستایش مادر و تقدس، فداکاری، عشق، ایثار و محبت او  
تقدیر از نقش بی‌بدیل زنان خانه‌دار و یادآوری زحمات ارزشمند آن‌ها در عرصه خانواده

تجلیل از مادران شهدا و تسلی خاطر آنها  
نقد جامعه مردسالار و مقابله با سنت‌های نادرست و دست‌وپاگیر  
بیان یاس و تنهایی و روزمرگی زنان  
اندوه ناشی از زن بودن  
توجه به حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی  
شوق به جهانی سرشار از آسایش و آشتی به جای جنگ و آشوب  
توجه به حقوق زن و اصلاح نگرش‌های نادرست نسبت به زن  
تلاش برای حذف ذهنیت سنتی زنان نسبت به خود و مشکلاتشان  
اذعان به بحران هویت و احساس ناچیز خودباوری  
نیاز به سرزندگی، عزت نفس و خودباوری

Archive of SID



## منابع و مأخذ

- آبوت، پاملا-والاس، کلر (1385)، «فرهنگ واژه ها و اصطلاحات در جامعه شناسی زنان»، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، چاپ چهارم، نشر نی، تهران
- ..... (1390) جامعه شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، نشر نی، تهران
- احمدی خراسانی، نوشین (1380)، جنس دوم (مجموعه مقالات)، جلد دهم، نشر توسعه، تهران
- پنهانی، آفرین (1388)، و زمین نام دیگر من است، نشر روزگار، تهران
- جافری، نسرين (1382)، به سمت هرگز به سوی هیچ، نشر دارینوش، تهران
- ..... (1369)، زخم سایه و بید، نشر شیفته، تهران
- ..... (1379)، نیمی از مرا کشته اند، نشر دارینوش، تهران
- جزنی، نسرين (1383)، ارزش کار خانگی زن، انتشارات سوره مهر، تهران
- جکینز، ریچارد (1381)، هویت اجتماعی، ترجمه‌ی تورج یاراحمد، شیرازه، تهران
- حجازی، بنفشه (1385)، زن تاریخ، جایگاه زن در ایران باستان، قصیده سرا، تهران
- ..... (1376)، نپرس چرا سکوت می‌کنم، نشر گیل، تهران
- حجازی، خاطره (1377)، اندوه زن بودن، نشر اثر، گیلان
- ..... (1364)، بام من، کتاب سیامک، تهران
- ..... (1376)، مکاشفه‌ی حوا، نشر روشنگران، تهران
- حقوقی، محمد (1370)، اشاره‌ای کوتاه بر شعری دیگر، نشر دارینوش، تهران
- روزبه، محمدرضا (1381)، ادبیات معاصر ایران، نشر روزگار، تهران
- زرین، رویا (1381)، زمین به اوراد عاشقانه محتاج است، پیام امروز، تهران
- ..... (1384)، من از کنار برج بابل آمده‌ام، نیلوفر، تهران
- عباسی، ری‌را (1380)، برای این زن لر دیگر تفنگ نیاورید، نشر مینا، تهران
- ..... (1385)، چه کسی پنهان تر تو را دوست دارد، نشر مینا، تهران
- قائمی، علی (1371)، نقش مادر در تربیت، چاپ چهارم، انتشارات امیری، تهران
- نشانی و آدرس نویسندگان مقاله: 1- طاهره صادقی تحصیلی، شماره همراه: 09161610354، ایمیل: sadeghi.tahsili@yahoo.com، نشانی منزل: خرم آباد، کوچه ده آراسته، پلاک 61 طبقه سوم

2-علی حیدری، شماره همراه: 09163670071، ایمیل: Ali-

heydari13482006@yahoo.com

3-فاطمه عالہ پور، تلفن همراه: 09167520130، نشانی منزل: خرم آباد، تجره سراب سادات، خیابان ابن

سینا، کوچه بوستان سوم، پ 14، ایمیل: fatima202028@yahoo.com

Archive of SID